

كودك و خانواده در جامعه اسلامی و از دیدگاه بهائی

دکتر شاپور راسخ

عواملی چند مرا به انتخاب این موضوع برای سخنرانی برانگیخت. نخست این که هر چند در مجموع، مطالعات مربوط به خانواده و پایگاه اعضای خانواده شامل شوهر و زن و فرزند از منظر حقوقی کمیاب نیست اما از نظر جامعه شناسی این نوع مطالعات بس محدود است. دو دیگر آن که خانواده به عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی سازنده شخصیت اساسی اعضای يك جامعه است و شخصیت اساسی افراد جامعه در حیات سیاسی، اقتصادی و غیر آن منعکس می شود و این نکته‌ای است که آبرام کاردینر Kardiner مردم شناس آمریکائی بروشنی معلوم داشته است. علت دیگر انتخاب این موضوع این بود که امر بهائی هر چند در فضای اسلام ولادت یافته و برخی قوانین آن ممکن است تا اندازه ای یادآور قوانین اسلام باشد چون قانون مهر، اما در حقیقت با نسخ بسی از قوانین اسلامی چون تعدد زوجات و تمتع و مانند آن در واقع تحوّل اساسی در نظام خانواده و موضع زن و کودک بوجود آورده و ضمناً سالهای دراز قبل از صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر و اعلامیه حقوق کودک، به حمایت از خانواده و پشتیبانی از حقوق کودکان سخن گفته و چنان که باز خواهیم نمود از پیشرفته‌ترین اعلامیه‌ها در این زمینه ها فراتر رفته است. چهارمین علت برگزیدن این موضوع بحران عمیقی است که سالهاست خانواده با آن مواجه است. یعنی در جهان غرب به نوعی و در جهان شرق به نوعی دیگر و حقّ است اگر سؤال شود که جامعه بهائی در رفع این بحران چه تدابیری اتخاذ کرده است؟ عرائض بنده تحت ۸ یا ۹ عنوان تنظیم و ارائه شده است که به اجمال عبارتند از:

مجملی درباره ماخذ و منابع این مطالعه

نگاه جامعه‌شناسی به خانواده در ایران امروز
حقوق خانواده در اسلام
حقوق خانواده در ایران معاصر
وضع کودک در نظام حقوقی-اجتماعی ایران
تحوّل وضع کودکان در جهان. جامعه مدرن و ارج و مقام کودکان
دیانت بهائی عامل انقلابی در خانواده
نظرگاه بهائی در مورد جایگاه کودک در خانواده و جامعه
نتیجه‌گیری

۱- مأخذ و منابع

غیر از کتب حقوق مدنی و فقه، چند مقاله در دائرة المعارف ایرانیکا مجلدات ۵ و ۹ راجع به کودک و خانواده از نظرگاه حقوقی می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

علاوه بر این اخیراً يك رشته کتب درباره آسیب‌شناسی اجتماعی (یا پاتولوژی اجتماعی) در ایران نشر شده که حاوی مسائل عمده مربوط به جامعه-خانواده-وضع کودکان و جوانان است. بیشتر این مطالعات فرآورده يك سمینار ملی است که در سال ۱۳۸۱ یعنی ۴ سال پیش در ایران تشکیل شده است.

برخی مصاحبه‌ها و مقالات در سایت‌های مختلف اینترنتی چون مصاحبه‌ای با آقای محسن کدیور نیز در خور توجه است.

در مورد کودک در ادب فارسی بنده عرائضی در انجمن‌های ادب داشته‌ام و نیز مطالبی را در مورد شناسائی مقام و حقوق کودک اخیراً در برنامه فارسی پیام دوست مطرح کرده‌ام.

چند کتاب دیگر را هم لازم است در این جا یادآور شوم.

از خانم شیرین عبادی: اسناد حقوق بشر در ایران - ۱۳۷۳

از دکتر جمشید بهنام: ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران- ۱۳۵۰

از دکتر شهلا اعزازی: جامعه‌شناسی خانواده، ۱۳۷۶

از خانم شیرین عبادی: حقوق کودک یا نگاهی بر مسائل حقوق کودک در ایران- ۱۳۷۱

سالنامه های آماری کشور نیز شامل اطلاعات مفیدی است که باید استخراج شود و مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

۲- نگاه جامعه شناس به خانواده در ایران امروز

خانواده در ایران امروز چنان که از مطالعات جامعه شناسان معاصر بر می آید، به طور عمده صورت هسته ای دارد یعنی به خلاف انتظار از یک جامعه سنتی، خانواده های گسترده که چند نسل را زیر یک سقف در برگیرند به نسبت محدودند. به گفته خانم شهلا اعزازی خانواده های هسته ای مرکب از پدر و مادر و فرزندان حدود ۷۱ درصد خانواده ها را تشکیل می دهند. نسبت خانواده های مرکب از زن تنها یا مرد تنها فقط ۸ درصد است و خانواده های گسترده که علاوه بر پدر و مادر و فرزندان، پدربزرگ، مادربزرگ و نظائر آنان را شامل شوند بسیار محدودتر یعنی در حدود ۴ درصد هستند. به قول مؤلف مذکور حتی در مناطق روستائی غلبه با خانواده هسته ای است.^۱

البته موضوع ابعاد خانوار را با ابعاد خانواده اشتباه نباید کرد. چون اعضای خانواده لزوماً زیر یک سقف و در یک خانه زندگی نمی کنند. آمارهای مذکور در یاد داشت (۱) حاکی از این است که حدود نصف خانوارهای ایرانی ۱ تا ۴ عضو داشته اند و ۲۱ درصد خانوارها دارای ۷ عضو یا بیشتر بوده اند اما روشن است که یک خانواده می تواند پر فرزند باشد و در نتیجه وجود ۵-۶ یا ۷ نفر در یک خانوار همیشه معرف وجود یک خانواده گسترده (Extended Family) نیست.

دومین خصوصیتی که برای خانواده ایرانی در زمان حاضر در همان کتاب یاد شده فراوانی ازدواج ها درون خانواده بزرگ است. آمارهای منابع دیگر هم این موضوع را تأیید می کند. چنان که دکتر محمد حسین فرجاد در مطالعه ای راجع به طلاق (رک کتاب بررسی مسائل اجتماعی ایران) معلوم می دارد که از ۳۵۰۶ نفر افراد مزدوج مورد مطالعه وی ۷۸۴ نفر یعنی ۲۱٫۶ درصد گفته اند که با همسر خود خویشاوندی دور یا نزدیک داشته اند.

سومین خصوصیت، باز به نقل از تحقیق خانم شهلا اعزازی، در ارتباط با قضیه همسرگزینی و ازدواج است. به عقیده مؤلف هر چند در انتخاب همسر به علائق قلبی دختر و پسر توجه می شود،

ولی در اکثر موارد مسائل مالی مانند قضیهٔ جهیزیه و مهر بر قول و قرار ازدواج بین جوانان حاکم بوده است.

مؤلف توجه به دشواری ازدواج دختر مسلمان با شوهر غیرمسلمان می دهد چه در ماده ۱۰۵۹ قانون ازدواج و طلاق آمده که نکاح مسلمه با غیرمسلم جائز نیست. و در ماده ۱۰۶۰ همان قانون مذکور است که ازدواج زن ایرانی با تبعهٔ خارجه در مواردی هم که منع قانونی ندارد، موکول به اجازهٔ مخصوص از طرف دولت است.^۲

خانم اعزازی با مقایسه آمارهای سنوات ۱۳۳۵-۱۳۵۵-۱۳۶۵ و ۱۳۷۰ یعنی سال های سرشماری عمومی نتیجه می گیرد که سن متوسط ازدواج در نزد مردان تقریباً در حدود ۲۴٫۶ سال ثابت است ولی در نزد زنان اندکی به افزایش گرائیده است (از سن ۱۹ به عنوان میانگین سن ازدواج در سال ۱۳۳۵، به ۲۰٫۹ سال در سال ۱۳۷۰ رسیده است) و ظاهراً این امر علی رغم تمایل رژیم جمهوری اسلامی روی داده که ازدواج دختران را در سن ۹ سالگی تجویز کرده است. جدول ذیل میانگین سن ازدواج را برای مرد و زن در مناطق شهری و روستایی به سال ۱۳۷۰ نشان می دهد:

مرد	زن	
۲۴٫۹	۲۱	مناطق شهری
۲۳٫۵	۲۰٫۸	مناطق روستایی

به نظر می رسد که تفاوت رفتار میان شهر و روستا فقط در مورد مردان قابل ذکر است.

از جمله نتایج تسلط حکومت اسلامی بر ایران از يك طرف رواج بیشتر چندزنی (تعدد زوجات) بوده و از طرف دیگر فزونی چشمگیر طلاق و مسلماً هم روابط درون خانواده از خشونت و ستیز عاری نبوده است.

در مورد تعدد زوجات می توان به تحقیق یاد شده از دکتر محمد حسین فرجاد ارجاع کرد (۱۳۷۷) که در نمونهٔ مورد مطالعه وی ۳۵۰۶ نفر افراد مطلقه بوده اند. بررسی محقق نشان داده که ۲ درصد افراد دارای بیش از سه زن بوده اند. ۱۵ درصد دارای دوزن و ۸۰ درصد دارای يك زن. لذا غلبه با يك زنی بوده است. ناگفته نماند که فقط در ۹ درصد موارد، گرفتن یا داشتن زن دیگر، بهانه یا علت درخواست جدائی بوده است. در مطالعه ای در مورد زنانی که از همسر خود آزار

دیده‌اند و به پزشکی قانونی مراجعه کرده‌اند (جمعاً ۴۳۹ زن در طهران) حدود ۱/۵ زنان کتک خورده به تعدد زوجات شوهر خود اشاره کرده‌اند.^۳

شگفت نخواهد بود اگر با تقویت مردسالاری از جانب اولیای حکومت جمهوری اسلامی، میزان خشونت مردان به زنان و کودکان در خانواده فزونی یافته باشد اما بدست آوردن آمار جامع و منعکس کننده تحولات در طول زمان بسیار دشوار است. مطالعه پژوهشگری بنام رزاقی در شهر سمنان (سال ۱۳۸۰) حکایت از آن می‌کند که ۹۵ درصد اطفال ۱-۵ ساله، ۸۳ درصد اطفال ۶-۱۱ ساله و ۷۲ درصد نوجوانان و جوانان ۱۲-۱۸ ساله در آن شهر مورد آزار جسمی قرار گرفته بودند. مطالعه محمد زنگنه و حبیب احمدی در شهر بوشهر (سال ۱۳۸۱) درباره ۵۳۰ تن از زنان شوهردار معلوم داشته که ۴۷ درصد از پاسخ دهندگان دستخوش خشونت همسران خود بوده‌اند. ناگفته نماند که به اعتقاد جامعه‌شناسان، بی‌ثباتی اوضاع یک جامعه و نامشخص بودن آینده، مسلماً در پیدا شدن خشونت و قهر و ستیز تأثیر بارز دارد. بررسی دیگری که رفتار خشن با کودکان را حکایت می‌کند از سازمان بهزیستی است. از ۱۳۲ هزار تماس با صدای مشاور سازمان مذکور ۸۴ هزار مورد، یعنی ۶۴ درصد، مربوط به کودکان و نوجوانان زیر هجده سال یا اولیای آنان بوده است. ۴۸ درصد مراجعات از سوی اطفال، شکایت در زمینه تنبیه بدنی بوده و ۷۵ درصد شکایات از انواع آزارهای روانی و عاطفی.^۴

اریکا فریدل Erica Friedel که در سال‌های ۱۹۶۵-۱۹۸۹ در ایران زیسته و در شهرکی در جنوب غربی ایران به تحقیق مشغول بوده، در مقاله‌ای که در دانشنامه ایرانیکا نشر کرده^۵ قائل به نوعی ابهام یا ایهام (دو پهلوئی) در برخورد خانواده با کودکان است. از یک طرف اطفال برای تحکیم موقعیت خانواده و تأمین اقتصادی و خشنودی عاطفی اولیاء مطلوب هستند و از طرف دیگر به عنوان باری به دوش خانواده دیده می‌شوند. خصوصاً بعد از انقلاب اسلامی که شماره اطفال تزايد چشمگیری پیدا کرده است و فشار هزینه بزرگ کردن اطفال بر روی بودجه خانواده بسیار محسوس‌تر شده است. ضمناً نوعی ابهام و ایهام در رویکرد خانواده به طفل در رابطه با پسر یا دختر بودن او مشاهده می‌شود. به عقیده نگارنده این سطور این دو پهلوئی و رفتار تحکم‌آمیز اغلب پدران نسبت به فرزندان خود در تشکّل نوعی شخصیت که ادورنو و همکاران او

Authoritarian Personality نامیده‌اند سخت مؤثر است. شخصیتی که در مقابل اقویا دلیل و در برابر ضعفا زورگو است.

در مورد تبعیض خانواده ایرانی به نفع پسران در برابر دختران شبهه نمی‌توان کرد. متأسفانه مطالعاتی که مورد بررسی ما قرار گرفت درباره روابط درون خانواده به تفصیل نپرداخته، اما قرائن حکایت از آن می‌کند که روابط درون خانواده از همان قانون تسلط مرد بر زن که در جامعه اسلامی حاکم است پیروی می‌کند. هر چند که قدرت کدبانو از نظر تربیت فرزندان خردسال تقریباً بلا منازع است چنان که در ایران باستان بوده، اما موضع دختران در برابر پسران در داخل خانواده جز در خانواده های بسیار متجدد از همان قاعده تفوق و اولویت رجال بر نساء تبعیت می‌کند.

گفتیم که روابط خویشاوندی در ایران، گسترده و نیرومند است و مداخله بعضی که به زن و مرد نزدیکتر هستند در حیات خانواده هسته‌ای قابل ملاحظه است. به این موضوع روابط درون خانواده در صفحات بعدی باز خواهم گشت.

البته طرز نگاهی که جامعه اسلامی نسبت به زن دارد در فعالیت های اجتماعی - اقتصادی زنان مؤثر است. آمارهای سالنامه جمهوری اسلامی در سال ۱۳۸۲ حکایت از آن می‌کند که شاغلان ده ساله به بالا شامل هر دو جنس ۱۴٪۶ میلیون نفر بوده اند که مردان ۱۲٪۸ میلیون و زنان ۱٪۸ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد. به عبارت دیگر میزان اشتغال در کل جمعیت شاغل برای مردان ۸۸ درصد و برای زنان ۱۲ درصد بوده است. اکثریت زنان بر اساس همان آمارها در صنایع manufacturing شاغل بوده اند (۵۸۳ هزار) و در مرتبه بعد در کار تعلیم و تربیت (۴۵۹ هزار). سپس در کشاورزی (۲۹۴ هزار) و در مرتبه آخر در بهداشت و مددکاری (۱۱۹ هزار). هر چند کم شماری زنان شاغل در کشاورزی قطعیت دارد، اما تمرکز زنان در مشاغل سنتی، مقاومت جامعه مردسالار را در برابر ارتقاء اجتماعی - اقتصادی - اداری و سیاسی زنان خوب نشان می‌دهد. و البته اشتغال یا عدم اشتغال زنان در احوال خانواده تأثیر عمده دارد.

قبل از آن که به فصل سوم این گفتار برسیم اشاره ای به وضع مالی خانواده و تأثیرش در رفتار با اطفال مناسب خواهد بود. گزارش های متعدد درباره فقر عده‌ای از خانواده‌ها حکایت از آن می‌کند که بعضی مجبور به رها کردن کودکان در خیابان ها و معابر برای تکدی شده اند. فقط در طهران ۲۰ هزار کودک خیابانی با سرپرست یا بی سرپرست به چشم می‌خورند. پس از طهران

شهرهای زیارتی چون مشهد و قم بیشترین تعداد کودکان خیابانی را دارند. نتیجه دیگر این وضع روسپیگری جوانان و حتی نوجوانان است که به این میزان در گذشته سابقه نداشته است. يك آمار در مورد روسپیان می‌گوید که حدود ۲۶ درصد آنان در سنین ۱۳-۱۶ سالگی بوده‌اند.^۷

۳- حقوق خانواده در اسلام

علاوه بر کتب فقه، در مورد حقوق خانواده در اسلام می‌توان از جمله به مقاله خانم ژانت واکین Wakin در جلد نهم دانشنامه ایرانیکا مراجعه کرد. به عقیده این مؤلف اولاً خانواده همیشه جایگاهی مرکزی در شریعت یعنی قوانین اسلام داشته و دارد و ثانیاً علی‌رغم تحولات عمده ای که در دو قرن ۱۹ و ۲۰ در همه جا و از جمله در ممالک اسلامی روی داده دو دسته از قوانین اسلامی یکی مربوط به خانواده و دیگری در مورد ارث تقریباً بدون تغییری قابل ذکر بر جای خود باقی مانده‌اند.

در مورد نکاح

که بنیادگذار خانواده یعنی خانواده بلافضل است (و نه خانواده گسترده که عصبه باشد) این نکات در فقه اسلامی در خور یادآوری است:

قضية سنّ که بعداً به آن خواهیم رسید.

در مورد رضایت طرفین که البته رضایت مرد شرط است ولی از جانب دختر ولی او می‌تواند رضایت دهد.

ضرورت مهر که به عروس پرداخته می‌شود و ملك اوست و معمولاً نصف آن قبل از ازدواج پرداخت می‌شود و نصف در صورت طلاق.

ازدواج باید در برابر دو شاهد صورت گیرد.

قرارداد نکاح می‌تواند مشروط باشد چنان که حنبلی‌ها اجازه می‌دهند که در قرارداد شرط شود که اگر مرد زن دیگر بگیرد زن مجاز به طلاق باشد یا در مورد ازدواج موقت یا مُتعة که شیعه اثنی عشری قائل به آن است تعیین دوره ازدواج باید بشود.

در اسلام اجازه تعدّد زوجات داده شده تا حدّ چهار زن عقدی در آن واحد (قران ۳/۴). تنها شرط، رفتار عادلانه است.

ازدواج مواجه با برخی محدودیت‌ها هم هست. یکی ازدواج با محارم است دیگر ازدواج با فردی که همشیر بوده ضمناً محدودیتی از نظر دینی در میان است یعنی مرد مسلمان میتواند زن غیرمسلمان بگیرد و به عکس آن صادق نیست.

در مورد وظائف شوهر

در اسلام قواعد دقیقی در مورد نگاهداری زن داده شده. مثلاً وظیفه مرد به تأمین غذا، تأمین لباس و مایحتاج، حقّ زن به خانه مجزی. حقّ داشتن خدمتکار در صورت استطاعت. هر چند حجاب زن و انزوای او در قرآن مصرّح نیست اما در این مورد سنت‌های محلی به صور مختلف اعمال و اجرا می‌شود.

در مورد بارداری

در مورد حقّ سقط جنین میان علما اختلاف نظر است و بعضی آن را در فاصله زمانی مشخصی از عقد نطفه مجاز میدانند.

- اکثر قضات مسلمان با کاربرد طرق جلوگیری از آبستنی موافقت می‌کنند.
- در اسلام ازدواج فقط برای تولید مثل نیست بلکه التذاذ جنسی هم به عنوان هدف ازدواج حقّ زوجین است.

طلاق

- همیشه طلاق در اسلام يك جانبه یعنی از طرف مرد است و رضایت زن در این مورد لزومی ندارد.
- صورت رایج آن است که مرد عبارت طلاق یعنی طَلَّقْتُ را جاری میکند و ضمناً باید سه ماه از مباشرت با زن خودداری کند.
- نزد سنتی‌ها سه طلاقه رایج است. باید زن سه ماه عدّه نگه دارد بعد میتواند با مردی دیگر ازدواج کند.

ولایت اطفال

مکاتب مختلف حقوقی در اسلام، آراء متفاوتی درباره ولایت اطفال ارائه کرده اند. در فقه شیعه مادر ولایت قهری را تا دوسالگی پسر و تا ۷ سالگی دختر دارد. در بعضی مکاتب سنی این ولایت مادر تا ۷-۹ سالگی برای پسر و تا بلوغ و احياناً ازدواج برای دختر است. اسلام قبول فرزند را نپذیرفته (قرآن ۳۷/۳۳) اما اگر کسی عملاً فردی را فرزندخوانده خود کرد تا ۱/۳ دارائی خود را میتواند به او ببخشد. طفل در صورت عدم اطلاع از هویت پدر و مادرش میتواند تحت ولایت قرار گیرد.

تحوّلات

از اوائل قرن بیستم اصلاح در قوانین خانواده در همه کشورها شروع شد ترکیه تعدّد زوجات را رسماً ملغی و ممنوع کرد. در میان ممالک اسلامی تونس نه فقط تعدّد زوجات بلکه کلّ شریعت (یعنی مجموعه قوانین اسلامی) را در سال ۱۹۵۶ به کنار نهاد. اصلاحات در مورد طلاق يك جانبه از سوی مرد و نیز موضوع اجازه زن به شوهرش برای ازدواج مجدد در همه جا مطرح شد.

معدّلک بعضی ممالک چون ایران بدنبال اجرای کامل قانون شریعت هستند چنان که جمهوری اسلامی قانون حمایت خانواده مصوّب دوران شاه در سال ۱۹۷۶ را منسوخ کرد و قانون جدیدی آورد که برگشت به فقه شیعه بود. قانون حمایت خانواده قبلی مرد را از حقّ مطلق طلاق يك جانبه محروم میکرد و به زن حقوق مساوی در زمینه طلاق میداد و سنّ حدّ اقلّ برای ازدواج را بالا میبرد و محدودیت شدید بر تعدّد زوجات مینهاد و علاوه بر آن ها موضعی انسانی در مورد ولایت اطفال داشت. (Jeannette Wakin)

اطلاعات تکمیلی از پطروشفسکی

از مستشرقانی که مطالعه بالنسبه جامعی درباره فقه اسلامی کرده اند پطروشفسکی است که کتاب او در باره اسلام در ایران از هجرت تا پایان قرن نهم هجری توسط کریم کشاورز به استادی به فارسی ترجمه شده (چاپ طهران ۱۳۵۰) مؤلف روس است و متولّد ۱۸۹۸ در کیف و در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹) بنا بر مقدمه کتاب هنوز زنده بوده است.

به عقیده او (ص ۶-۱۸۵) حقوق شریعت در مورد خانواده و نکاح برخی از بقایای زندگی پدرشاهی و عشیرتی زمان جاهلیت اعراب را حفظ کرده است. یکی از آن بقایا مهر است که در ملک عروس است نه خانواده او، در حالی که نزد اعراب جاهلیت مهر عروس به عشیره او پرداخت می‌شده تا جبران فقدان دختر عشیره بشود.

بطروففسکی هم محدودیت ازدواج با اصحاب مذاهب دیگر را مطرح می‌کند و می‌گوید: نکاح مشروع آن است که طرفین مسلمان باشند. فقط به موجب فقه حنفی، شوهر می‌تواند زنی یهودی یا مسیحی را به عقد شرعی درآورد ولی نه زردشتی را و نه بت پرست را و این در حالی خواهد بود که زوجه بتواند در دین خود باقی ماند. دیگر مذاهب و از آن جمله شافعیان این گونه نکاح یعنی ازدواج با غیر را جائز نمی‌دانند. حقوق شیعه نکاح شرعی مسلمان را با زن مسیحی و یا یهودی جائز نمی‌شمارد ولی مزاجت موقت یا صیغه منقطعه با غیر را به فرد مسلمان اجازه می‌دهد. در مورد **اجازه ازدواج** مؤلف می‌گوید پسر و دختر جوان باید موافقت خود را با مزاجت ابراز دارند ولی دختر نابالغ بدون موافقت وی از طرف پدر یا جدّ یا ولیّ دختر به شوهر داده می‌شود! در مورد تعدّد زوجات پیروان همه مذاهب اتفاق نظر دارند که مرد حرّ یعنی آزاد نمیتواند در آن واحد بیش از چهار زن عقدی داشته باشد. صاحب کنیز مجاز است با وی مباشرت کند ولی نکاح شرعی با کنیز مگر آن که آزاد شده باشد مجاز نیست.

[این قضیه کنیز هم گواه آن است که این قوانین مربوط به عهد دیگر و عصر دیگری است]

روابط خانواده - شریعت زن را مکلف ساخته که از شوهر اطاعت کند. ولی قدرت شوهر فقط به شخص زن بسط می‌یابد و نه به اموال او. همه مخارج نگهداری خانواده و مسکن و تربیت اطفال فقط برعهده شوهر است [حتّی اگر زن از خود مالی داشته باشد].

طلاق - بر روی هم برای مرد مسلمان سهل است. شوهر می‌تواند در هر زمان حتّی بدون آن که زن خطائی کرده باشد او را طلاق دهد. اگر شوهر سه بار کلمات خاصّ طلاق را بر زبان آورد برای تجدید ازدواج، وجود محلّل ضرور است. از آن چه مذکور آمد به روشنی برمی‌آید که:

- اسلام گرچه آئینی جهانی است اما بی گمان ریشه های آداب و رسوم عصر جاهلیت عرب را در آن به آسانی میتوان باز یافت هم چنان که در هر آئین دیگری شرائط زمان و مکان ظهور تأثیر نمایان داشته و دارد. خانواده قبیله ای ناچار تحت سلطه مقتدرانه پدر است که رئیس خانواده

تلقی می‌شود و حتی حق حیات و مرگ بر همه اعضای خانواده دارد و ضمناً شرایط زندگی قبایل، چند زنی را مثلاً از طریق به یغما گرفتن زنان قبیله مغلوب تسهیل می‌کند. تعدد زوجات پیامبر اکرم اسلام برای برقراری روابط مودت با قبائل دیگر نمونه بارزی از این حقیقت است. پطروشفسکی یادآور میشود که اسلام تعدد زوجات را از رسم رائج نزد اعراب عهد جاهلیت گرفت ولی آن را محدود به ۴ زن در آن واحد کرده. اسلام عدم تساوی میان شوهر و زن را برقرار کرد و گفت شوهران بر زنان سرزند زیرا که خداوند ایشان را برتر از اینان ساخته است و از مردان خواست که اموال خویش را برای زنان صرف کنند (ص ۹۴).

استدلال مسلمانان به پائین‌تر بودن مقام زن علاوه بر مسئولیت مرد در تأمین معاش خانواده این بوده که نگهداری و مواظبت از زنان و کودکان مؤمنین را از اجرای وظائف عبادتی تا حدی باز میدارد. پس تکرار این حقیقت تاریخی ضرور است که اسلام در زمینه حقوق جزائی و مدنی و در مورد خانواده و نکاح برخی از بقایای زندگی پدرسالاری عشیرتی زمان جاهلیت اعراب را حفظ و تمدید کرده است. (ص ۱۸۵)

دائرة المعارف اسلام تأیید میکند که خانواده مسلمان از نوع پدرسالاری Patriarcal بوده مشابه با نظام خانوادگی نزد بابلیان، آشوریان، و سومری‌های قدیم. در صورت اولیه خانواده، قدرت رئیس خانواده مطلق بوده ولی این قدرت نزد ساکنان شهرهای بزرگ کاهش یافته و از این اصل پدرسالاری است که قواعد طلاق (طلاق به اختیار مرد) و تعدد زوجات و مانند آن منبث شده است.

گلدزیهر وجود رسم نیایش نیاکان و درگذشتگان را نزد اعراب قدیم تصدیق میکند و به قول او یکی از نتایج و بقایای آن رسم، عقیده به اولویت اولاد ذکور در ادامه سلسله خانوادگی است. بقایای نظام قبیله‌ای اعراب را در نظام پدرسالاری اسلام میتوان بازیافت. حال این سؤال مطرح است که در دنیائی که شرایط زندگی قبیله‌ای به کلی متروک شده و شهرنشینی عملاً در سراسر عالم غلبه حاصل کرده آیا چگونه میتوان از قوانینی که بنیادش بر شرایط زیستی بس متفاوتی نهاده شده است دفاع و پیروی کرد؟

در پایان این مبحث مایلم ذکری از نظریه محقق معاصر کنم و از این بابت نقل عباراتی چند از توصیف خانواده و روابط درون خانواده که محسن کدیور در مصاحبه‌ای، احتمالاً در سال قبل،

ارائه کرده برای روشن شدن موضوع مفید است. به گفته این ملای روشن بین «مرد شرعاً رئیس خانواده است و برزن واجب است که از شوهرش مطلقاً تمکین کند. در صورتی که زن تمکین نکند و ناشزه شود با شرایطی مرد حق دارد بدون مراجعه به دادگاه او را کتک بزند و تأدیب کند.» و خلاصه آن که «اسلام سنتی تبعیض جنسی را در موارد فراوانی پذیرفته و تساوی حقوقی زن و مرد را برنتابیده است در حقوق خانواده، حقوق مدنی و حقوق قضائی، زن شرعاً انسان درجه دوم محسوب میشود.»

قضیه دیگری که آداب و سنن عهد جاهلی را بیاد می‌آورد مربوط به موضوع بردگی است باز بقول همان محقق «اسلام سنتی در زمینه برده داری با اسناد حقوق بشر در تعارض مستقیم قرار دارد. در این قرائت از اسلام کودکی که والدینش برده بوده‌اند مادرزاده برده متولد میشود. برده موجودی است پست تر از انسان و کمی بالاتر از حیوان» و این موضع حقوقی پائین ظاهراً مجوز آن میشود که صاحب برده هم با رفتار حیوانی با بردگان خود معامله کند و هرگونه طلب تمتع جنسی مرد صاحب بردگان از کنیزانش جائز است و در این روابط جنسی رضایت زن مطلقاً لازم نیست. صاحب کنیز حتی حق دارد کنیزش را بدون رضایت وی در اختیار مرد دیگری قرار دهد!

۴- حقوق خانواده در ایران معاصر

ایران بعد از انقلاب اسلامی به تفاوت از برخی ممالک اسلامی که به طریقی مدبرانه اصلاحات را در نظام حقوقی اسلامی وارد کرده‌اند قائل به برگشت به نصوص شریعت بوده معذک چنان که خانم زیبا میرحسینی^۸ در مقاله حقوق خانواده در ایران مدرن نشان داده (دانشنامه ایرانیکا. جلد نهم) در همه موارد ایران اسلامی موفق به حفظ و اعمال عین آن نصوص نشده است و نوعی بی ثباتی و سرگردانی در قوانین خانواده و زناشویی در ایران از چشم پنهان نمیماند. منشاء اصلی حقوق خانواده در ایران شریعت است بوجه تفسیر مکتب جعفری شیعه. در قرن بیستم دو مرحله تغییر پیش آمد. یکی پس از آغاز سلطنت پهلوی در ۱۹۲۵ و دیگری بعد از تأسیس جمهوری اسلامی در ۱۹۷۹.

در فاصله ۱۹۲۷ و ۱۹۳۵، هزار و سیصد و سی و پنج ماده قانون مدنی به موقع اجرا در آمد مواردی که مربوط به احوال شخصی بود این مواد چیزی نبود جز بیانی ساده و منظم از آن چه در

نزد علمای شیعه مقبول بود. کمیسیون وزارت دادگستری که مجری کار تهیه قانون مدنی بود از سه متن مهم حقوقی شیعه مدد گرفت و مدل را نیز از قوانین بلژیک و فرانسه و سویس اقتباس کرد. جلد دوم قوانین مدنی به امور شخصی و خانواده مربوط بود. (۳۰۱ ماده) مواد ۱۰۳۴ تا ۱۲۰۶ که مربوط به ازدواج و طلاق و روابط خانوادگی و اطفال میشد همان مبنای پدرسالارانه شریعت را پذیرا شده بود. اصلاحات بس محدودی در آن قانون واقع شد با قبول آراء سایر مکاتب اسلامی، تغییر مهم در ماده ۱۰۴۱ این بود که ازدواج دختر را قبل از ۱۳ سالگی ممنوع میکرد. اصلاح بعدی (یعنی قانون ازدواج سال ۱۹۳۱) معطوف به احاله ازدواج و طلاق به دفاتر غیر شرعی (ولی عدم طرد محاکم شرعی) میشد.

اما اصلاح مهم در زمینه حقوق خانواده با قانون حمایت خانواده صورت گرفت که طلاق يك جانبه از جانب مرد و تعدد زوجات را نسخ کرد. مجلس شوری آن قانون را در ۲۵ خرداد ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) تصویب کرد (۲۴ ماده) ضمناً این قانون اجازه داد که در خود قرارداد نکاح شرایط مقبول از جهت طلاق مذکور گردد. در سال ۱۹۷۵ اصلاحیه ای بر قانون مذکور صادر شد که سن ازدواج دختر را از ۱۵ به ۱۸ بالا برد و برای مرد از ۱۸ به ۲۰، زن را در موقعیت مساوی با شوهر در مورد طلاق و نگهداری اطفال قرار داد. مخالفت علمای شرع با قانون جدید از جمله آیت الله خمینی در سال ۱۹۶۷ شدید بود.

قانون خانواده در جمهوری اسلامی

اندکی بعد از پیروزی جمهوری اسلامی دستور آیت الله خمینی رسید که قانون حمایت خانواده غیر اسلامی و ملغی است و باید شریعت جانشین آن شود در ۱۹۷۹ (۱۳۵۸) دادگاه های مدنی خاص جانشین دادگاه های مدنی سابق شدند که حاکم شرع ریاست آنها را داشت. دو تحول همزمان قانون عبارت بودند از: ۱- کاهش محدودیت های قبلی در مورد طلاق از جانب مرد و تعدد زوجات او ۲- در عین حال اتخاذ تدابیری برای محافظه و مدافعه زن در مقابل افزایش اختیارات مردان. تحول دیگر محدود کردن حق طلاق مرد به يك داوری فیما بین و نوعی توجیه شرعی برای آن بود!

ناگفته نماند که بعضی عناصر اصلاح قبلی را قانون جدید نگاه داشت در سال های ۱۹۸۲ و ۱۹۹۱ برای رفع تناقض با شرع به دستور شورای نگهبان و شورای عالم قضائی ۵۰ ماده قانون مدنی تغییر کرد یا اصلاح شد سن ازدواج پسر و دختر به ۱۵ و ۹ تقلیل یافت (سال قمری!) ولی اجازه ازدواج دختر کمتر از ۱۳ ساله به دادگاه های مدنی مخصوص محول شد و مجازات کسی که بدون اجازه اقدام کند همان مجازات قبلی ۶ ماه تا ۲ سال حبس محفوظ ماند.

در عین الغاء محدودیت قبلی تعدد زوجات، معذک مرد مکلف شد در موقع ازدواج وضع زناشویی [قبلی] خود را اعلام کند و اگر خلاف گفت مجازات شود.

هر چند قانون مدنی ازدواج موقت (صیغه) را می شناسد ولی در قانون ازدواج ۱۹۳۱ تاکنون در مورد نحوه ثبت آن سکوت برقرار است معذک دادگاه های مخصوص حق تصمیم گیری درباره صیغه کردن (تمتع) و ثبت آن را دارند و به این ترتیب میتوانند به آن پایگاه قانونی دهند.

ماده ۱۵ قانون حمایت خانواده که در صورت طلاق یا فوت شوهر ولایت قهری اطفال را به پدر بزرگ یا مادر میداد، در قانون ۱۳۵۸ [م. ۱۹۷۹] تغییر کرد. ولایت مادر منحصر شد برای دختر تا سن ۷ سالگی و برای پسر تا سن ۲ سالگی هر چند در مرگ شوهر، زن میتواند ولایت اطفال را به دست آرد ولی باید تابع قدرت پدر بزرگ پدری باشد.

ولی يك ماده واحد قانونی در سال ۱۳۳۵ [م. ۱۹۸۶] به مادران شهدا و سایر مادران اجازه داد که حقوق شوهران مرحوم را دریافت کنند و ولایت بچه ها را حتی بعد از ازدواج مجدد خود بدست آرند.

برای حفظ زن از طلاق يك جانبه شوهر و تعدد زوجات او قباله های تازه ازدواج در ۱۹۸۲ به تصویب رسید که اجازه می داد اولاً زن خواستار تملک نصف ثروتی که مرد بعد از ازدواج اندوخته شود (در صورتی که طلاق به تقاضای زن یا به علت خطای او نباشد) ثانیاً زن می تواند با تصویب قاضی شرع طلاق حقوقی حاصل کند.

اصلاح مقررات مربوط به طلاق در دسامبر ۱۹۹۲ روی فشار زنان و رواج زیاد طلاق بدین شرح صورت گرفت: الزام توسل به حکمیت و داوری در هر مورد طلاق. در صورت عدم موفقیت در سازش، آن وقت محکمه می تواند حکم طلاق را صادر کند بعد از تأدیه همه دیون شوهر به زن

از بابت مهر او یا عده او [مگر آن که بر محکمه ثابت شود که مرد قادر به پرداخت نیست]. اجازه نصب "کمک قاضی" از میان زنان هم در قانون جدید ۱۹۹۲ شرعی شده است. ماده ای در آن قانون که مورد اعتراض شورای نگهبان بود پرداخت اجرت المثل به زن بود برای کاری که در طول زندگی زناشویی انجام داده است. باید در پایان اضافه شود که باز تغییرات دیگری در قوانین ازدواج و طلاق در شرف وقوع بوده و هست مثلاً ارزیابی مهریه با توجه به نرخ تورم.

۵- اطفال در متن های حقوقی و در جامعه ایران

در زمینه موضع اطفال در متن های حقوقی دو مقاله بالنسبه مبسوط در دائرة المعارف ایرانیکا مجلد ۵ جزوه ۴ به حقوق قانونی کودکان در عصر ساسانی و در ایران جدید مربوط می شود.

الف. قوانین عهد ساسانی

قوانین عهد ساسانی مثل دوره های بعد حاوی موادی درباره فرزندپذیری، وراثت کودکان از اولیاء خود و مسأله ولایت و قیمومت اطفال و نظائر آن است که ورود به تفصیل در آن ها سخن را پُر طولانی می کند همین بس که گفته شود که در عهد ساسانی اولیاء و اطفال با مسئولیت های دقیق متقابلی به هم مرتبط بودند. پدر نه فقط ولی بلکه مالک طفل بوده و طفل ملزم و مجبور به اطاعت او، طفلی که در اطاعت کوتاهی می کرد در خور مرگ می شد. نقش مادر محدود به فرزند آوردن بود و حق مالکیت بر فرزند خود نداشت. حق اطفال خردسال بود که از حمایت و یاری اولیاء خود برخوردار شوند و اگر پدری در این کار قصور می کرد می بایست هزینه زحمت آن کس را که عهده دار این وظیفه می شد تأدیه کند.

همه شهروندان ملزم بودند که اطفال صغیر را شده را (یعنی بدون سرپرست را) کمک و پشتیبانی کنند. اهمیت نگهداری کودکان از این جا خوب معلوم می شود که همه اموال و املاک خانواده از نظر اصحاب قانون، به عنوان وسائل تأمین رفاه و سرپرستی کودکان تلقی می شده و قابل تصرف غیر نبوده حتی اگر پدر به عنوان مجرم محکوم به مرگ می شده است. پدر جز در موارد استثنائی چون نافرمانی و خدانشناسی فرزندان نمی توانسته فرزندان خویش را از ارث محروم کند. ولی کودک نیز نمی توانست ملک خود را اداره کند و اداره آن در اختیار مادر یا خویشان دیگر

قرار داشته است. پدر خانواده ملزم بود که پیش بینی فردا را برای اطفال عاجز و ناقص بنماید. شگفت است که حتی اطفال به فرزندی پذیرفته شده هم می بایست به تساوی با اطفال حقیقی از ارث و مالکیت بهره ور شوند.

قبل از ازدواج، ثروت و پس انداز دختر به پدرش تعلق داشت ولی بعد از ازدواج آن همه و نیز خود ارث و جهیزیه و سایر املاک وی از آن خودش می شده است. قانون از دختران و خواهران در مقابل سوء استفاده و استثمار جنسی یا بدرفتاری و آسیب رسانی پدران، برادران یا دیگر سرپرستان حمایت می کرده است.

قانون مشوق ازدواج میان زن و مردی که یکی برده و دیگری آزاده باشد نبود. اگر زنی آزاده با مردی برده پیوند می داشت فرزندان هم برده تلقی می شدند و در اکثر موارد فرزندان مادری برده و پدری آزاده حق بهره مندی از ارث را نداشتند!

محمّل است که در زمانهای قدیمتر در سایه آئین زردشتی ازدواج دختران در سن ۱۵ سالگی مجاز بوده ولی در دوره مورد بحث (عهد ساسانی) دختر ۱۲ ساله هم می توانسته ازدواج کند اما اگر دختر بلوغ جسمی رسیده بود. گفته شده که حتی ازدواج در ۹ سالگی مقدور بوده است! اما اگر دختری به سن ۱۵ رسید و از ازدواج امتناع کرد مرتکب گناهی کبیر شده است و در هر حال رضایت دختر برای ازدواج ضرور بوده است و رضایت پدر یا ولی دختر هم ضرورت داشته است.

ب. دوران اسلامی (و عهد حاضر در ایران)

این نکته معلوم همگان است که بعد از استقرار اسلام در ایران، نظام قانونی و حقوقی به مطابقت آن تحوّل بنیادی یافت: در عرف اسلام سنّ طفولیت تا بلوغ جسمی و روحی ادامه داشت و تا آن زمان فرد به عنوان صغیر تلقی می شد در حکومت اسلامی پایان سنّ طفولیت برای دختران ۹ سال تمام قمری و برای پسران ۱۵ سال قمری تلقی گردید. (رک. قانون مدنی ایران)

طفل مشروع دارای حقوق قانونی خاصّ بوده است. از قبیل حقّ بهره مندی از مواظبت و حضانت مادر و پدر و نیز حقّ برخورداری از تعلیم و تربیت و در نتیجه پدر و مادر نمی توانستند از تأمین آن گونه حقوق سرباز زنند. در صورت طلاق، حضانت پسر تا سال دوم ولادت طفل با مادر بوده است و بعد با پدر و در مورد دختران، سنّ هفت سالگی به عنوان ملاک تعیین شده است.

مسئولیت نفقه در مرحله اول با پدر و جد است و فقط در مرتبه بعد با مادر و مادر بزرگ و امثالهما. قانون اجازه می‌داده که پدری را که منابع مالی در اختیار داشته ولی نفقه برای تربیت طفل خود نمی‌پرداخته تعقیب کنند.

قانون اسلام و قانون ایران طفل نامشروع را صاحب حق فرزندی نمی‌شناسد حتی این طفل نمی‌تواند حامل نام خانوادگی پدر و مادر طبیعی خود باشد ولی اگر ازدواج بین آن مرد و آن زن روی داد طفل جنبه مشروع پیدا می‌کند. تحریم ازدواج با محارم در مورد اطفال نامشروع هم صادق است.

فرزندپذیری در اسلام محملی ندارد ولی اصحاب ادیان سائره می‌توانستند بر طبق قانون مذهبی خود در این مورد عمل کنند. در سال ۱۳۵۳ [۱۹۷۴ م.] قانونی به تصویب رسید که عنوانش قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست بود. آن قانون اجازه داد که در شرایط خاصی زوج بدون فرزند بتواند سرپرستی کودکی بدون ولی را (کمتر از ۱۲ ساله) برعهده گیرد. در همین قانون موضوع سپردن اطفال بدون ولی به یتیم خانه‌ها پیش بینی شده است.

کسی که حضانت طفل را عهده دار است لزوماً مسئول اداره امور مالی او نیست (ولایت) که خود مشروط به شروط خاص است پدر یا پدر بزرگ از جانب پدر و بعضاً جد پدری ولایت قهری طفل را برعهده دارند ولی اگر پدر یا پدر بزرگ بمیرند آن دیگری می‌تواند وصیت کند که شخصی بعد از او وصی طفل شود و وصی را می‌توان هم برای حضانت و هم برای اداره اموال طفل مأمور کرد. اگر طفلی نه ولی قهری داشته و نه وصی، قیمی برای او تعیین می‌شود که به امور رسیدگی کند. قیم تحت نظر دادستان انجام وظیفه می‌کند متفاوت از ولی قهری و وصی. قیمومت را می‌توان به مادر سپرد اگر ازدواج نکرده باشد و یا با اجازه همسر جدیدش.

طفلی که مرتکب جرم شود بنا به قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۶۰ ش معاف از مجازات است اگر کسی را مجروح کند یا بکشد دیه باید تأدیه شود. اگر طفل به علت عدم توجه بزرگتران در مراقبت و مواظبتش خسارت کوچکی به بار آورد اولیاء او مسئولند. قانون کار سن ۱۲ سالگی را برای پسر و دختر به عنوان سن آغاز کار تعیین کرده است. به کارگماشتن طفل قبل از آن سن حتی به عنوان شاگرد و کارآموز ممنوع است (رک. قانون کار. مصوب ۱۳۳۷ ش. ۱۹۵۸ م) حداقل سن برای انتخاب کردن اعضای مجلس شورای ۱۶ سال تعیین شده و قبل از آن اطفال و نوجوانان

نمی‌توانند در فعالیت‌های سیاسی شرکت جویند. شروع استخدام در وزارت خانه‌ها ۱۸ سالگی است.

خانم شیرین عبادی هم در کتاب تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران (چاپ روشنگران، سال ۱۳۷۳) صفحات ۱۲۹-۱۳۵ را به حقوق زوجین در رابطه با فرزندان اختصاص داده است. یکی از آثار خانم شیرین عبادی که احتمالاً در انتخاب ایشان به عنوان برنده جایزه نوبل صلح مؤثر بوده کتاب ایشان به فارسی زیر عنوان تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران است که چاپ اول آن در ۱۳۷۳ در طهران انجام پذیرفته و تعارضات فراوان قوانین داخلی جمهوری اسلامی ایران را با اعلامیه جهانی حقوق بشر نشان می‌دهد چند مورد آن در ارتباط با حیات خانواده ذیلاً نقل می‌شود:

- مطابق ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه قتل به ورثه مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» خانم عبادی به دنبال نقل این ماده سؤال می‌کند وقتی مردی آنقدر بیرحم است که عمداً فرزند خود را به قتل می‌رساند آیا صحیح است که قانون به او ارفاق کرده او را از قصاص معاف کند؟ (ص ۸۳-۸۴). در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی آمده که «کافر از مسلم ارث نمی‌برد و اگر در بین ورثه متوفای کافری مسلم باشد وراثت کافر ارث نمی‌برند اگر چه از لحاظ طبقه و درجه مقدم بر مسلم باشند» در توضیح این ماده خانم عبادی اضافه کرده که منظور از کفار یعنی غیرمسلمانان!

از شگفتی‌های دیگر ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی است که می‌گویند نکاح قبل از بلوغ ممنوع است و تبصره ماده ۱۳۱۰ در تعریف سن بلوغ گفته که در پسر ۱۵ سال تمام قمری و در دختر ۹ سال تمام قمری است و ماده ۱۰۴۱ اضافه می‌کند که نکاح قبل از بلوغ با اجازه ولی و به شرط رعایت مصلحت مولی علیه صحیح است که در نتیجه پدر و جد پدری حق دارند دختر نوزادی را هم به عقد مرد بزرگسالی در بیاورند!

عجب نیست که اول اقدام جمهوری اسلامی پس از پیروزی، الغاء قانون حمایت خانواده بود که پس از سالهای دراز تأمل دولت در این که متشرعین را آزرده خاطر نکند بالاخره در ایران پهلوی به تصویب رسیده و مقداری از حقوق انسانی را برای زنان شناخته بود.

۶- تحوّل وضع عمومی کودکان در جهان و مقایسه با ایران

با همه آنچه گفته شد در مجموع، وضع کودک در خانواده و جامعه ایران از بسیاری جوامع در حال توسعه و رشد بهتر است با استفاده از معیارهایی چون (۱) نقصان تغذیه کودکان (۲) مرگ و میر نوزادان و اطفال (۳) تلقیح بر ضد بیماری های مسری (۴) دسترس داشتن به تعلیمات ابتدائی (۵) اجبار بکار قبل از سنّ بلوغ. ارقام زیر این ۵ نکته را روشن می کند.

۱- نقصان تغذیه که در کمی وزن کودکان منعکس می شود به موجب آمار جهانی در سطح

دنیا ۲۶ درصد در ایران حدود ۱۱ درصد است (البته در روستاها بیشتر)

۲- مرگ و میر کودکان تا ۵ سالگی در سطح دنیا ۷۹ در هزار تولّد است و

- در ایران ۳۶ در هزار

- مرگ و میر نوزادان از ۲۵'۵ در هزار در سال ۱۹۹۰ به ۲۸'۶ در سال

۲۰۰۰ تقلیل یافته (هدف سازمان ملل در سال ۲۰۱۵: ۱۷)

۳- تلقیح بر ضد بیماری ها نزد اطفال يك ساله، تلقیح بر ضد سرخك ۹۶ درصد بوده

۴- دسترسی به تعلیمات ابتدایی ۱۹۹۰، ۸۵٪ و در ۲۰۰۲، ۹۷ درصد

۵- منع کار قبل از ۱۲ سالگی (قانون) در گروه ۱۰-۱۴ ساله در سال ۱۳۸۲:

۳۶۸ هزار نفر از نظر اقتصادی فعّال و ۲۶۵ هزار شاغل بوده اند. نرخ فعّالیت

این جمعیت در سال ۱۳۸۳: ۲۶ درصد بوده

ارقام فوق از مطالعه مشترك ایران و برنامه توسعه های متّحد بدست آمده است. منابع مختلف

این اطلاعات را نیز در مورد ناهنجاری وضع کودکان و نوجوانان در اختیار ما می گذارد:

۱- فقیر بودن نسبی مردم علی رغم افزایش چشمگیر درآمد نفت (طبق ارقام رسمی فقر

مفرط دامنگیر ۶ درصد جمعیت است و فقر غذائی شامل ۱۲ درصد که هر دو رقم

در خور تجدید نظر است)

۲- فشار شدید تعصّبات مذهبی اسلامی بر اطفال در مدارس

۳- فقدان آزادی های مرسوم در جوامع چون آزادی عقیده و آزادی اظهار عقیده،

آزادی دین، حتّی آزادی پوشاك و محدودیت ها حتّی در عرصه تفریحات سالم

خصوصاً برای دختران (اسکی، شنا، دوچرخه سواری، موتورسواری الخ)

- ۴- اعزام کودکان و نوجوانان به جنگ چنان که در مقابله با عراق مشاهده شد
- ۵- کنترل پاسداران و همقطاران ایشان بر روی رفتارهای روزانه - اجتماعات - جشن ها - الخ
- ۶- سوء ظنّ دولتیان نسبت به افراد روشنفکر و نفرت نسبت به متجدّین (که البتّه در حیات اعضای خانواده های ایشان اثر می گذارد)
- ۷- جوّ ستیزه گر دوران انقلاب
- ۸- رواج شدید بیکاری (که آمار رسمی آن ۱۵ درصد ولی مسلماً بیشتر است و کم کاری از آن هم وخیم تر)

در نتیجه نمی توان باور داشت که اکثریت اطفال در ایران توانسته باشند از يك فضای تربیتی مطلوب بهره مند گردند. لذا از ناهنجاری های رفتار منجمله رواج بزهکاری- روسپیگری- خودکشی- ستیزه جوئی- روی آوردن به مشروب و تریاک و مواد مخدّر نباید حیرت کرد و خوش بختانه با وجود کنترل های شدید دولتی، بعضی کنفرانس ها در مورد پاتولوژی ایران و برخی گفتارهای منعکس در مطبوعاتِ بالنسبه آزاد اجازه می دهد که پریشان حالی بخش مهمّی از کودکان ایران را بتوان استنباط و استنتاج کرد.

یأس و نومیدی در دو پدیده دردناک در جامعه ایران مشخص شده، یکی خودکشی جوانان که ظاهراً در شمار چند مملکت استثنائی بسیار بالاست و دیگری پناه بردن و اعتیاد به مواد مخدّره.

جدولی که در صفحه ۱۶۹ کتاب آسیب های اجتماعی ایران (۱۳۸۳) درج شده حاکی از آن است که میزان خودکشی در سال های ۱۳۴۷ تا ۱۳۷۱ برای هر صد هزار نفر از ۰.۶ در سال ۱۳۵۱ به ۰.۵ در سال ۱۳۶۱ و ۳ در ۱۳۷۱ رسیده. در صفحه ۱۷۱ همان کتاب آمده که بر اساس پژوهش های انجام شده (خسروی در سال ۱۳۴۲- محسنی در ۱۳۴۶- ازکیا در ۱۳۴۶- شیبانی در ۱۳۵۲- محسن تبریزی در ۱۳۷۲) اکثر اقدام کنندگان بخودکشی را جوانان و مجردان تشکیل می دهند (رک. خصوصاً محسنی تبریزی: خودکشی در استان ایلام ۱۳۷۳)

آمار دیگر مأخوذ از ص ۲۱۷ همان مجموعه مقالات، میانگین سنّی معتادان را چنین عرضه می دارد: در مورد تریاک ۳۷ سال - در مورد هروئین ۲۹ سال - در مورد حشیش ۲۵ سال - در مورد مورفین ۲۷ سال و در مورد الکل ۲۷ سال.^۹

قبل از خاتمه این بحث به دو عکس العمل جامعه جوان به اوضاع کنونی ایران اشاره باید کرد.

اولاً - پدیده سرکشی

فریدل بر آن است که در حدود سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۵) نزد نوجوانان گرایشی بوده است به پدید آمدن نوعی فرهنگ خاص دوران شباب و مقاومت پسر و دختر در برابر اطاعت کامل از قدرت اولیا و بزرگتران و انتخاب تفریحات جدا از نظارت آنها و این جاست که معمّای تازه ای خاصّه در طبقات متوسط به بالا پدیدار می شود: مجذوبیت به فرهنگ غرب آن نوع که جوانان در تصوّر خود دارند و نوعی دلسردی نسبت به فرهنگ خودی.

دوم - پدیده تظاهر و ریا

شرایط اجتماعی سخت و تحمیلات مذهبی، بی تردید در ایجاد پدیده دیگری نزد جوانان مؤثر بوده و آن تظاهر و ریا یا هیپوکریزی است و این پدیده را حتّیٰ نزد دختران جوان می توان مشاهده کرد که همه اعضای خانواده شان در حفظ ناموس ایشان نظارت مصرّانه دارند و معذّلك شواهدی هست که نسل جوان «چون به خلوت می رود آن کار دیگر می کند».

ارج نهادن به اطفال در جامعه مدرن

این که از قرن بیستم به بعد پایگاه اطفال در جامعه های مدرن تحوّل اساسی کرد بی شبهه امری اتّفاقی نبوده است. می توان چند دسته عوامل را در این تحوّل مؤثر دانست:

۱ - نخست پیشرفت اندیشه حقوق فطری و طبیعی انسان در قرون جدید که در انقلاب اجتماعی فرانسه در آخر قرن ۱۸ (۱۷۸۹) و در منشور حقوق شهروندان و پیش از آن در قانون اساسی آمریکا و سرانجام در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) مقبولیت عمومی یافت و طبعاً کودکان بخشی از جامعه انسانی را تشکیل می دهند و ناچار از این مزایا باید بهره مند گردند.

۲ - قبول اصل تعلیمات عمومی اجباری برای اطفال از حدود دهه شصت و هفتاد قرن ۱۹ که در نتیجه نسل های نورسیده را در موقعیت جدیدی قرار داد.

۳ - آنچه گاستون ریشارد جامعه شناس فرانسوی بنام نرم و ملایم شدن خلیقات مردم محسوب داشته.

۴ - اینکه با قرن بیستم چنان که ژان پیاژه باز نموده مطالعات روانشناسی و بررسی شخصیت کودک به عنوان وجودی خاص و متفاوت از بزرگسالان که مدل کوچک شده بزرگسالان تلقی نتواند شد مسلماً در شناسایی حقوق کودکان مدخلیت داشته.

۵ - می توان فرض کرد که دولت های ملی به جهات مختلف به حفظ حقوق اطفال و نوجوانان علاقه مند بوده اند و همین علاقه سبب شد که جامعه بین المللی بعد از اعلامیه ژنو درباره حقوق کودکان که به سال ۱۹۲۴ تصویب شده بود و چارچوب محدودتر داشت در سال ۱۹۵۹ سند مهم اعلامیه حقوق کودک را پذیرفت و در سال ۱۹۸۹ میثاق نامه حقوق کودک را بر همان اساس تصویب کرد.

این علل و عوامل همه به جای خود، اما از نظر اعتقادی و حتی شهادت تاریخ می توان گفت که نقش ظهور جدید که می بایست برای اعتلاء منزلت بشر و استخراج جواهر معانی از معادن انسانی و ایجاد نظم نوین جهان آرائی پدیدار شود بی گمان قلیل نبوده است. علاوه بر موضوع شناسایی حقوق کودک، اعلام برابری زن و مرد در حیثیت و شرافت و حقوق انسانی نیز زمینه ساز تحوّل عمیق خانواده بود و در این مورد نیز امر بهائی به عنوان نهضتی پیش قدم باید تلقی شود.

شاید مناسب باشد ۱۸ دسته حقوق را که جامعه بین المللی در سال ۱۹۵۹ برای اطفال شناخته به اجمال ذکر کنم تا ملاحظه فرمائید چگونه همه این حقوق حدود یکصد سال قبل از آن در دیانت بابی - بهائی شناخته شده و حتی حقوق اضافی بر آن چه جهان امروز آماده پذیرش آن بوده تصدیق شده است.

حقوق هجده گانه ای را که اعلامیه حقوق کودک سال ۱۹۵۹ برای کودکان قائل شده چنین صورت می توان داد:

- ۱ - حق استفاده از حمایت خاص
- ۲ - حق بهره مندی از رشد و نمائی سالم و طبیعی و متعادل
- ۳ - حق داشتن نام و ملیت
- ۴ - حق بهره مندی از تأمین اجتماعی
- ۵ - حق برخورداری از تغذیه مناسب

- ۶ - حقّ استفاده از مسکن مناسب
- ۷ - حقّ بهره مندی از اوقات تفریح و فراغت
- ۸ - حقّ استفاده از خدمات و مواظبت های بهداشتی - درمانی
- ۹ - حقّ کودکان علیل یا محروم از مراقبت خاصّ
- ۱۰ - حقّ بهره مندی از عشق و محبّت و تفاهم
- ۱۱ - حقّ پرورش و رشد در محیط و فضای محبّت و امنیّت اخلاقی و مادّی
- ۱۲ - حقّ اطفال بدون خانواده در مورد بهره مندی از حمایت
- ۱۳ - حقّ استفاده از تعلیم و تربیت
- ۱۴ - حقّ برخورداری از بازی ها و فعّالیّت های تفریحی
- ۱۵ - حقّ محفوظ بودن از بی توجهی و خشونت و استثمار
- ۱۶ - عدم اجبار به مشاغلی که به سلامت آن ها یا تعلیم و تربیت آنها لطمه می زند
- ۱۷ - محفوظ بودن در برابر تبعیضات مختلفه
- ۱۸ - تربیت شدن در روحیه تفاهم و مدارا و صلح

۷- نمونه ای از حقوقی که امر بهائی برای اطفال شناخته است

ضمن بیان اجمالی این حقوق، نقل پاره ای از نصوص مبارکه این ظهور جلیل هم به مورد خواهد بود.

(۱) حقّ برخورداری از سلامت

از جمله وظایف مادران: حتّی آنچه سبب صحّت بدن و قوّت بنیه و صیانت اطفال از عروض امراض است تحصیل نمایند. (نصوص مبارکه در باره تعلیم و تربیت، ص ۸۵)

«اطفال را باید از بدایت تولّد از هر جهت اسباب صحت فراهم آورد.» ص ۶۵

«این حفظ صحّت اطفال بسیار مهمّ است زیرا صحّت سبب حاسیّات و ادراکات گردد و طفل چنان که باید و شاید در تحصیل معارف و صنایع و فنون و آداب قوّت گیرد.» (۷-۹۶)

(۲) حق برخورداری از محبت و حمایت

حضرت عبدالبهاء فرموده اند: «جمال مبارك ما را دوستدار اطفال کرده و محبّ جميع نوع بشر کرده».

در اکثر نصوص مبارکه تأیید شده «کمال انسان در این است که بقدر وسع اولاد فقرا و اطفال سایرین را هم تربیت نماید و آنها را مانند اولاد و اطفال خود داند.» (حضرت عبدالبهاء - تعلیم و تربیت - ص ۸۱)

(۳) حق بهره مندی از سواد و علم

از حضرت بهاء الله در لوح اسم جود: «باید اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خطّ مبذول دارند خطّ به قدری که رفع ضرورت نماید از برای بعضی کافی است اگر وقت را در علوم نافع صرف نمایند اولی و انساب».

طبق نصوص مبارکه:

منظور از علوم نافع:

- ۱- «علمی که نافع است و سبب و علت ترقی عباد است.»
- ۲- «آنچه سبب منفعت و ترقی و ارتفاع مقام انسان است.»
- ۳- مفید نبودن علمی که «از لفظ ابتدا و بلفظ منتهی گردد»

(۴) حق بهره مندی از تربیت دینی معقول

حضرت بهاء الله در کلمات فردوسیّه فرموده اند: «دارالتعلیم باید در ابتدا اولاد را به شرائط دین تعلیم دهد.... و لکن بقدری که به تعصب و حمیت جاهلیّه منجر و منتهی نگردد».

(۵) حق بهره مندی از تعلیم و تربیت شایسته

حضرت بهاء الله فرموده اند: «تربیت اطفال از اول مقام مذکور و محسوب» (پیام آسمانی ۹۵/۲)

کودکان حق دارند که حتّی قبل از ولادت در رحم مادر از رعایت و محبت برخوردار باشند حتّی در گاهواره حق آنهاست که از تربیت روحانی بهره گیرند یعنی مناجات ها و غزلیات جمال

ابهی را به صوت خوشِ مادر بشنوند. تعلیم و تربیت در امر بهائی عامّ است هر دختر و هر پسر حقّ استفاده از این حقّ مسلم را دارد ولو پدر و مادر از عهده تأمین مخارج آن بر نیایند.

(۶) حقّ ارتباط با خدا

صدور مناجاتهایی بی مانند از قلم حضرت عبدالبهاء برای اطفال که آن هم در تمدّنات و ادیان سابقه بی همانند است بر عزّت و حرمتِ شخصیت اطفال در این دورگواهی می دهد.

(۷) حقّ مصونیت جسمی و روحی از آزار و خشونت

تنبیه بدنی که حضرت اعلیٰ آن را به حدّ اقلّ مقرون بملایمت کامل تقلیل دادند در امر بهائی بموجب کلام صریح حضرت عبدالبهاء ممنوع است. (امر و خلق ۳ - ۳۳۵) «ضرب و شتم ابداً جائز نیست» (و نیز رك نصوص تربیتی ص ۹۹ و منتخباتی از آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت ص ۱۰۹)

(۸) حقّ برخورداری از يك فضای امن و سالم خانوادگی

با تحکیم حیات خانوادگی و مبعوض شمردن طلاق و معلق کردن طلاق به سال تربص که در آن باید همه مساعی ممکن برای برقراری مودّت فیما بین مصروف شود سعی امر بهائی بر ایجاد محیطی دور از تشنج برای پرورش اطفال است.

(۹) رفع تبعیض نسبت به مادر

اولویت و حقوقی که اسلام برای مردان نسبت به زنان قائل شده در قضیه ولایت اطفال نمایان می شود (عبادی - ۱۳۱ - ۱۳۲). قانون مدنی دوران جمهوری اسلامی که قویاً از قوانین اسلام الهام گرفته ولایت قهری را با پدر و جدّ پدری می داند حتّی در صورت عدم لیاقت آن ها و همان ها هستند که می توانند وصیت کنند که بعد از مرگشان چه کسی باید عهده دار نگاهداری و تربیت و اداره امور مالی کودک گردد. چنین تبعیضی به نفع پدر و جدّ در قوانین بهائی وجود ندارد.

(۱۰) ممانعت از ازدواج های پیش از وقت

در امر بهائی رضایت پدر و مادر هر دو برای ازدواج پسر و دخترشان ضرور است. قانون ایران به اتکاء قوانین اسلامی می گوید که ازدواج دختری که هنوز شوهر نکرده ولو به سنّ بلوغ رسیده

باشد موقوف به اجازه پدر یا جدّ پدری است که در نتیجه باز حقّ مادر در این امر مهمّ باید مسکوت بماند و سخنش راه به جایی ندارد. خانم شیرین عبادی حقّ دارد که پرسد «چرا فقط دختران ملزم به رعایت احترام پدر و کسب نظر از وی هستند و پسران چنین تکلیفی ندارند؟» (ص ۱۳۳)

يك مورد مهمّ تمایز دیگر امر بهائى از اسلام یا قوانین ملهم از اسلام در قضیه سنّ دختر در هنگام ازدواج به چشم می خورد. قانون مدنی ایران نکاح قبل از سنّ بلوغ را ممنوع می داند ولی با تعجب ملاحظه می کنیم که سنّ بلوغ را برای پسران ۱۵ سال تمام قمری و برای دختران ۹ سال تمام قمری تعیین کرده است و بعید نیست که مستمسک حضرات ازدواج عایشه زوجه پیغمبر در سنین کودکی باشد. در امر بهائى دختر حقّ دارد مانند پسر دوران کودکی و نوجوانی خود را بدون دغدغه مسئولیت های اجتماعی طی کند.

(۱۱) سهم مساوی در ارث

همه می دانند که در قضیه ارث در قوانین اسلام سهم پسر دو برابر دختر است. در دیانت بهائى بین پسر و دختر برابری منظور شده و اگر به پسر ارشد امتیازی از لحاظ ارث در مورد خانه پدر - مادری داده شده آزادی فرد در تحریر وصیت نامه می تواند این امتیاز را ملغی دارد.

(۱۲) حقّ بهره مندی اطفال از بازی و اسباب بازی

که فوائد تربیتی آن در آثار مبارکه تأیید شده (نصوص تعلیم و تربیت ص ۱۱۱-۱۱۰):
«اما اطفال از ۵ سالگی باید در تحت تربیت داخل شوند. یعنی روزها در محلی که مربیان هستند محافظه شوند و ادب بیاموزند و به تحصیل بعضی از حروف و کلمات و قرائت مختصر به عنوان بازی تعلیم شوند. چنان که در بعضی بلاد حروف و کلمات را از شیرینی ساخته به طفل می دهند... اطفال زود حروف را یاد می گیرند.»

«از طفولیت قبل از مدرسه تعلیم یابند بلکه عموم را به وسائل و اسباب بازی به آنها تعلیم کنند تا با حالت سرور و شوق مطالبی را یاد گیرند که خود اطفال در وقت بازی با یکدیگر مطالعه و مذاکره نمایند...»

(۱۳) حق بهره مندی از محیطی فرحناک

از آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء بر می آید که از خصوصیات خانواده بهائی علاوه بر محبت و اتحاد، یکی آن است که همواره مقرون به سرور باشد «همیشه پرسرور باشند و سبب سرور قلوب دیگران شوند» (پیام آسمانی ج ۱، ص ۹۲). این فرح و سرور بی گمان اثر مهمی در بهداشت روانی کودکان خواهد داشت و ممانعت و پیشگیری از بسیاری عوارض روانی که بخشی از جمعیت بشری به آن گرفتارند چون عصبانیت - بی طاقتی، بدبینی، اضطراب و دغدغه... خواهد کرد. حضرت عبدالبهاء می فرماید «سرور مدخلیت در حفظ صحت دارد و از کدورت، تولد امراض می شود». (همان پیام آسمانی ج ۱، ص ۹۶-۹۷)

(۱۴) بهره مندی از شوق کمال طلبی

در آثار بهائی کمال طلبی در عموم و از جمله در جوانان و اطفال تشویق شده، حضرت بهاء الله در بیانی فرموده اند: «در تحصیل کمالات ظاهره و باطنه جهد بلیغ نمائید چه که ثمره مشمره انسانی کمالات ظاهریه و باطنیه بوده»

و حضرت عبدالبهاء فرموده اند: «ای مادران مهربان . بدانید که در نزد یزدان اعظم پرستش و عبادت، تربیت کودکان است به آداب کمال انسانیت و ثوابی اعظم از این تصور نتوان نمود» انتظار حضرت عبدالبهاء از نونهالان بهائی این است (نصوص حضرت عبدالبهاء در تعلیم و تربیت ص ۷۰-۷۱): «تا در جمیع مراتب ترقی نموده.... به جمیع کمالات انسانی در کل شتون صوری و معنوی، جسمانی و روحانی ترقی نمایند» پس باید همّت بلند در اطفال ایجاد کرد که به کم قانع نشوند و در همه عرصه ها کمال امور را خواهان شوند.

(۱۵) حق بهره مندی از هویت ملی در عین هویت انسانی - جهانی

امر مبارک هرگز انس و تعلق به وطن را در قلوب خاموش نکرده در عین حال همگان را بر آن تشویق می کند که خیرخواه جمیع نوع بشر گردند.

(۱۶) حق پرورش یافتن در آداب انسانیت (احترام به حیوان و طبیعت)

حضرت عبدالبهاء تعلیم می دهند که چطور از کودکی باید انسانیت را در طفل تقویت کرد و اطفال را از صغر سنّ نوعی تربیت نمایند که بی نهایت به حیوان رئوف و مهربان باشند «اگر حیوانی مریض است در علاج او کوشند، اگر گرسنه است اطعام نمایند، اگر تشنه است سیراب کنند، اگر خسته است در راحتش کوشند.» (رک. امر و خلق ج ۳، ص ۳۳۷)

(۱۷) حق داشتن نامی شایسته

در مورد نامگذاری (تسمیه) اطفال نصوصی هست که در صفحات ۵۹ - ۶۲ کتاب امر و خلق جلد سوم می توان زیارت کرد حضرت عبدالبهاء می فرماید: «در خصوص نام نهادن اطفال استفسار نموده بودی هر طفل را که وضع اسم خواهید، محفلی بیارائید و آیات و مناجات تلاوت کنید و تبتّل و تضرّع به درگاه احدیت نمائید و از برای طفل حصول هدایت رجا کنید و تأیید و ثبوت و استقامت بخواهید. بعد نام نهید و شربت و شیرینی صرف نمائید. این تعمید روحانی است.» البته تعمید شیوه مسیحیان در امر بهائی وجود ندارد و اسم گذاری بعد از تلاوت آیات و مناجات صورت می گیرد و حضور جمع به معنی رسمیت دادن اجتماعی به وجود فرد نورسیده است. بهائیان محدودیت به اسامی اولیاء و مقدّسان و ائمه که در عالم مسیحیت و اسلام معمول بود ندارند. در عصر حضرت باب به توصیه آن حضرت در کتاب بیان، گذاشتن اسامی منسوب به خدا چون رحمت الله - عطاء الله و امثال آن مرسوم بوده اما این رسم امروزه به قوت خود باقی نیست.

(۱۸) ارج نهادن به اطفال مستلزم ارج نهادن به مرّیان است

ارج نهادن به کار و خدمت مرّیان که در امر مبارک سهمی از ارث مترّبی دارند خود وسیله ای است که توسط آن حقوق اطفال از جانب بزرگسالان بهتر و بیشتر رعایت شود. حضرت بهاء الله در بیانی فرموده اند که در عوالم علم و عرفان و ارتقاء عالم و تهذیب و راحت امم تربیت اطفال از اول مقام مذکور.

امر بهائی اطفال را به اصطلاح عوام "داخل آدم" می شمرد. مناجات های متعدّد به نام اطفال از قلم حضرت عبدالبهاء صادر شده و حتی اطفال، مخاطب بعضی از الواح قرار گرفته اند.

معمولاً مربیان توصیه های تربیتی خود را خطاب به اولیاء اطفال ذکر می کنند. بیان جمال مبارك حاکمی از آن است که در این مورد خود اطفال هم به حساب گرفته می شوند مثلاً وقتی می فرمایند: «باید اطفال کمال جهد را در تحصیل علم و خط مبذول دارند»^۱

تعیین تکلیف برای اطفال مبین شناسائی شخصیت آن هاست حضرت عبدالبهاء حتی اطفال را مخاطب قرار داده تشویق به مشارکت در بعضی خدمات چون تبلیغ امر الهی می کنند «معلم هر روز يك مسأله از بین مسائل آلهیه را در بین اطفال طرح نماید که بهم مذاکره نمایند خود اطفال به نهایت شوق آیند و در مدت قلیله طفل صغیر استدلال به آیه و حدیث نماید». (امر و خلق ج ۳، ص ۳۳۴)

بعضی از تعدیات در حق کودکان که در امر مبارك تحریم شده

۱- **سقط جنین:** اصولاً در ادیان آلهی سقط جنین غیرمجاز است و این موضوع هم در اسلام و هم در امر بهائی صدق می کند جز این که گفتیم بعضی علمای اسلام مخالف سقط جنین قبل از چند ماهگی جنین نیستند در جامعه بهائی جنین به نظر می رسد که در موارد بسیار استثنائی مثلاً هنگامی که حیات مادر در خطر باشد یا فرزند نتیجه تجاوز به عنف باشد طیب حاذق با وجدان می تواند حکم به سقط جنین دهد.

۲- **اعزام کودکان به جنگ:** در ماده ای از مواد اعلامیه اسلامی حقوق بشر مذکور است که «در صورت بکارگیری زور و یا کشمکش های مسلحانه نباید آنانی را که در آن مشارکتی نداشته اند هم چون پیرمردان و زنان و کودکان را کشت» (عبادی - ص ۳۴۲). مدارك کافی در طی جنگ ایران و عراق بدست آمده است که حتی کودکان را به عنوان سرباز به جبهه جنگ می فرستادند که البته این کار با روح اسلام و با تشخیص صحیحی که از اعلامیه نویسان حقوق بشر در اسلام انتظار می رود تعارض کامل دارد.

۳- **بردگی:** هر چند بردگی در اسلام با دیده تسامح و تساهل نگریسته شده اما موجب خوشوقتی است که در اعلامیه اسلامی حقوق بشر گفته شده:

«ماده یازدهم - انسان آزاده متولد می شود و احدی حق بردگی کشیدن یا ذلیل کردن، مقهور کردن یا بهره کشیدن یا به بندگی کشیدن او را ندارد مگر خدای متعال»

این اصل متین در آثار بهائی تأکید شده اما از دیدگاه بهائی جمله آخر مگر خدای متعال بی معنی است زیرا خدا به حکم آن چه جمال مبارك در آثار خود آورده اند برای اعتلاء مقام انسان و آزادی او مظهر امر خویش را فرستاده است.

۴- عدم جواز تغییر دین: در ماده ده اعلامیه اسلامی چنان که انتظار می رود تغییر دین از اسلام به دین دیگر ممنوع تلقی شده چون اسلام را دین فطرت خوانده است. در امر بهائی صرف ولادت در خانواده بهائی شخص را بهائی نمی کند. انتخاب و اختیار دین پس از تحرّی حقیقت با شخص اوست و فرد می تواند آزادانه جامعه بهائی را ترک کند.

۵- قهر و جبر نسبت به اطفال: اساساً در نظامات خانوادگی که از مدل قبیله ای برگرفته شده اند نوعی حاکمیت مطلق برای پدر یعنی سالار خانواده پذیرفته شده.

ولی نمی توان باور داشت که در عصر جدید بتوان با همان قهاریت و تحکّم که سابقاً با کودکان و نوجوانان رفتار می شد با آنان روبرو گردید. این تحوّل فی الحقیقه در آثار بهائی به طور ضمنی پیش بینی شده است مقتضای خانواده هم دیگر خانواده پدرسالاری نیست بلکه خانواده زن و شوهری در مقام تساوی است این است که در آثار حضرت عبدالبهاء آمده که حقوق همه افراد خانواده باید مرعی شود هم اصاغر و هم اکابر و اگر احترام کوچکتان به بزرگتران توصیه شده رعایت کوچکتان توسط بزرگتران هم مورد تأکید قرار گرفته است.^{۱۱}

و ای بسا خانواده های بهائی که نه فقط همه افرادش در مناجات های صبح و شام شرکت دارند بلکه به کودکان و نوجوانان امکان مشارکت در مشاورات خانوادگی داده می شود.

۶- کار اجباری و استثمار کودکان: گاه فقر و جهل در برخی ممالک عقب مانده موجب آن می شود که پدر و مادر فرزندان خود خصوصاً دختران را بفروشند. کار کودکان قبل از سنین بلوغ در اکثر این ممالک منجمله ایران اسلامی متداول است و حتی ده ها هزار کودک کمتر از ۱۵ ساله را به عنوان جوینده کار صورت داده اند چنین امری نمی تواند به هیچ روی مورد تأیید دیانت بهائی باشد و چنان که قبلاً اشاره شد اگر پدر و مادر از عهده تأمین هزینه تعلیم کودکان خود بر نیایند این کار بر عهده جامعه و محفل روحانی محلّ یعنی بیت العدل آینده است.

سوای نکات بالا قوانین بهائی در مورد کودک ناظر است بر:

۷- حفظ از مواد مخدر و الکلیسم: می دانیم که شرب خمر و مواد مخدره در امر مبارک شدیداً ممنوع است که در مورد اول قرآن صراحت دارد ولی در مورد دوم ساکت است. در نتیجه آزاری که بر کودکان در خانواده های مبتلی به اعتیاد چه به الکل و چه به مواد مخدره می رود تردید ناپذیر است. هر چند اعلامیه اسلامی حقوق بشر هم در این مورد خاموش است اما حدّ اقلّ در آغاز ماده ۱۷ گفته که «هر انسانی حقّ دارد در يك محیط پاک از مفاسد و بیماری های اخلاقی به گونه ای که بتواند در آن خود را از لحاظ معنوی بسازد زندگی کند جامعه و دولت موظّفند این حقّ را برای او تأمین کنند» در همان ماده است که «دولت و جامعه موظّفند برای هر انسانی تأمین بهداشت از طریق ایجاد مراکز عمومی مورد نیاز برحسب امکانات موجود بکنند»

۸- حفظ از شرور طلاق: با تحکیم حیات خانواده و مبعوض شمردن طلاق و معلق کردن طلاق به سال تربص که طی آن باید همه مساعی ممکن برای اعاده مودّت صرف شود حضرت بهاء الله خواسته اند میلیون ها اطفال را که از جدائی اولیاء خود رنج می کشند در امان نگاه دارند حال آن که در عالم اسلام هنوز طلاق در هر آن به اراده شوهر قابل جریان است.

۹- حفظ از شرور چند همسری: در امر بهائی هر چند کتاب اقدس صراحت کافی در باب وحدت زوجه ندارد اما بعد تبیینات حضرت عبدالهء و سپس حضرت شوقی ربّانی ولی امرالله چند زنی را به کلی ممنوع کرد و اقتناع به زوج یا زوجه واحد الزامی گردید و البته اثرات نامطلوبی که کشمکش ها در خانواده چند همسری بر روی اطفال می گذارد روشن است.

۸- نظرگاه بهائی در مورد جایگاه کودک در خانواده و جامعه

آنچه درباره حقوق کودکان در جامعه بهائی در فصل پیشین مذکور آمد به طور ضمنی و اساسی جایگاه اطفال را در خانواده و جامعه بهائی معلوم می دارد. اطفال تنها زینت خانه نیستند و یا زینت سفره. چنانکه در بیانات مبارکه حضرت عبدالهء آمده (پیام آسمانی، ج ۲، ص ۲۹۳) بلکه از نظر پاکي قلب سرمشق برای بزرگسالان هستند (انسان باید قلبش مانند قلوب اطفال باشد و از هر آلايشی پاک و پاکیزه. حضرت عبدالهء) و ودیعه ای الهی هستند که خدا به مادر و پدر سپرده تا در تربیتش از هیچ کوششی دریغ ندارند و البته اگر در این عرصه کوتاهی کنند حقّ پدری و

مادری از آنان ساقط می شود و بعکس اگر حدّ اعلای سعی را به کار برند به اعظم ثواب می رسند.

طفل را به دیدۀ صغیر و محجور در جامعه بهائی نمی نگرند بلکه او را هم از بادی زندگی در حیات جامعه مشارکت می دهند حتّی مکرر دیده شده که در مجالس بهائی چون ضیافات نوزده روزه از اطفال خواسته می شود که تلاوت مناجات کنند. اطفال حقّ دارند که از آغاز حیات از زبان مادر خود ادعیه و مناجات ها را بشنوند، و با بهره مندی از تربیت روحانی به معرفت و محبّت الهی که بزرگترین سرمایه زندگی معنوی و اخلاقی آدمی است دست یابند به فرموده حضرت عبدالبهاء: «خدا شما را انسان خلق کرده تا روز بروز با ادب تر شوید، تحصیل کمالات انسانیّه نمائید... تا شما باشید اطفال ملکوت». (پیام آسمانی ج ۲، ص ۲۹۲)

از بزرگترین امتیازات امر بهائی شناسائی حقوق برابر و حیثیت و شرافت انسانی برابر برای دختر و پسر است و پایان دادن به اسطوره آدم و حوا که هنوز در وجدان مغفول بشریت سنگینی می کند. در میان عرب جاهلی دختران را زنده به گور می کردند و قرائتی هست که در کشور چین سقط جنین دختران رسم معمول است در صورتی که امر بهائی در عین آن که پسر و دختر را در صُقع واحد قرار می دهد برای تربیت دختران اولویت قائل است («اگر بدیده حقیقت نظر گردد تربیت و تعلیم دختران لازم تر از پسران است زیرا این بنات وقتی آید که مادر گردند و اولادپرور شوند و اوّل مربّی طفل مادر است»^{۱۲})

ارزیابی نوینی که از جایگاه کودک در جامعه و خانواده می شود پدر و مادر بهائی را بر آن تشویق می کند که فرزندان را هم در مشاوره های خانوادگی مشارکت دهند و برای آراء آنان هم وزنی قائل شوند.

اطفال را متکی به نفس، مسؤل و با قدرت تشخیص بار آورند و امکان طیران مستقل دهند و حتّی هم از آغاز متحمّل مشقّت سازند و نه نازپرورد تنعم مفرط.

نتیجه گیری

امر بهائی فی الحقیقه در عین آن که در يك جامعه اسلامی ظهور کرده انقلابی بزرگ در حیات خانواده و شأن و مقام زن و کودک به وجود آورده که آثار ثمر بارش تنها طبع نسل های متوالی

معلوم و آشکار خواهد شد. در مواردی هم که امر بهائی به ظاهر پیوندی با اسلام داشته چون دوزنی- مَهر چنانکه ملاحظه شد آن پیوندها به شدت تضعیف شده و مثلاً اصل دوزنی بالکل منسوخ گشته و اکتفا به حدّ اقلّ مَهر که فقط جنبه نمادی یا سمبولیک دارد توجیه شده است. اصل بکارت هر چند با تأکیدی که در مورد عفت و عصمت در آثار بهائی معمول شده بر جای خود باقی است اما شوهران تشویق شده اند که در صورت آگاهی بر عدم بکارت همسر به ذیل ستر و اغماض متوسّل شوند. گرچه منعی برای ازدواج پس از مرگ همسر نیست اما حضرت ولی امرالله صریحاً رعایت وفاداری به خاطر همسر از دست رفته را مطلوب خوانده اند. اطفال از مرتبه صغارت و محجوریت بیرون آمده و صاحب حقوق و پایگاهی شایسته در جامعه شده اند. ترس از مجازات و خشونت اولیاء جای خود را به مناعت نفس و احتراز آگاهانه از عملی که شأن انسان را پائین آورد سپرده است یعنی خشیت الله جایگزین بیم از شلاق پدر و چوب معلم شده است.

«امّهات باید طفلان خردسال را مانند نهال هائی که باغبان می پرورد پرورش دهند. شب و روز بکوشند که در اطفال ایمان و ایقان و خشیت رحمن و محبت دلبرآفاق و فضائل اخلاق و حُسن صفات تأسیس یابد»^{۱۳} حضرت عبدالبهاء.

هم در آئین یهود و هم در آئین زردشتی، فارغ از آن که نصوص الهی چه مقرر داشته باشند، ازدواج درون گروه بسیار رایج است. در اسلام چنین محدودیتی لاقلاً برای مرد مسلمان نیست معذک هرگز در گذشته تأکید به ازدواج با گروه ها و ملل دوردست به حدی نبوده است که در امر بهائی و این دستور نه فقط کمکی به آن چه «بهبود نژادی» خوانده شده می کند بلکه خصوصاً وسیله ای است برای برقراری ارتباط دوستانه میان فرهنگ های مختلف که این همه جهان امروز بدان نیاز دارد. لذا عجب نیست که کودک بهائی از ابتدا با این اندیشه بار آورده می شود که «امروز انسان کسی است که به خدمت جمیع مَنْ عَلَى الارض قیام نماید»^{۱۴} و «در جمیع احوال انسان باید متشبّث شود به اسبابی که سبب و علت امنیّت و آسایش عالم است»^{۱۵}

و «آسایش هنگامی دست دهد که هر کس خود را نیک خواه همه روی زمین نماید»^{۱۶} و بالاخره «بچشم بیگانگان یکدیگر را ببینید. همه باریک دارید و برگ یک شاخسار»^{۱۷}.

منابع و مأخذ فارسی درباره خانواده و کودک در ایران

- ۱ - دکتر شهلا اعزازی - جامعه شناسی خانواده - با تأکید بر نقش ساختار و کارکرد خانواده در دوران معاصر - انتشارات روشنگران و مطالعات زنان ۱۳۷۶ - ۲۲۸ صفحه
- ۲ - دکتر جمشید بهنام - ساخت های خانواده و خویشاوندی در ایران - شرکت خوارزمی - ۱۳۵۰
- ۳ - مجموعه مقالات: آسیب های اجتماعی ایران - انجمن جامعه شناسی ایران - انتشارات آگاه - ۱۳۸۳ فصل ۴ کودکان خیابانی و بزهکاری نوجوانان ۱۹۳ - ۲۷۲
- ۴ - دکتر محمد حسنی فرجاد - بررسی مسائل اجتماعی ایران (فساد اداری - اعتیاد - طلاق) - انتشارات اساطیر ۱۳۷۷ از جمله نابسامانی خانواده ها به عنوان مسأله اجتماعی در ایران و تحقیق در مسأله طلاق در ایران
- ۵ - مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران خرداد ۱۳۸۱ - جلد نهم روسپیگری، کودکان خیابانی و تنگدستی - انجمن جامعه شناسی ایران - انتشارات آگاه ۱۳۸۳
- ۶ - انجمن جامعه شناسی ایران - مسائل اجتماعی ایران (مجموعه مقالات) - ۱۳۸۳ مقالاتی از جمله درباره رابطه بین نسلی در خانواده ایرانی
- ۷ - سعید مدنی قهفرقی - کودک آزاری در ایران با مقدمه دکتر شیرین عبادی - دکتر بهروز جلیلی - نشر آکون ۱۳۸۳
- ۸ - مقالات اولین همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران - خرداد ۱۳۸۱ جلد سوم: پرخاشگری و جنایت - انجمن جامعه شناسی ایران ۱۳۸۳ از جمله مقاله نابسامانی خانواده زمینه ساز بروز بزهکاری اجتماعی و بررسی جامعه شناختی عوامل مؤثر در خشونت شوهران بر ضد زنان در خانواده
- ۹ - دکتر سید احمد احمدی - روان شناسی نوجوانان و جوانان (شخصیتی - رفتاری - تحصیلی - شغلی - بزهکاری و اعتیاد) - اصفهان ۱۳۸۳ - ۲۳۹ صفحه
- ۱۰ - شرین عبادی - تاریخچه و اسناد حقوق بشر در ایران چاپ اول ۱۳۷۳ - ۳۴۷ صفحه از جمله بخش سیزدهم تساوی حقوق زوجین

۱۱ - ایلیا پاولویچ پطروشفسکی: اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری) ترجمه کریم کشاورز - انتشارات پیام ۱۳۵۱ - خصوصاً فصل هفتم حقوق جزائی و مدنی اسلامی از ص

۱۷۵

۱۲ - دکتر محسن کدیور - مصاحبه - سایت آفتاب مآکازین (۱۳۸۳)

* نویسنده از تکرار بعضی مطالب در این مقاله، تکراری که مقتضی تأکید و تشریح در بیان شفاهی بوده پوزش می طلبد.

یادداشت‌ها

۱ مرکز آمار ایران در سالنامه آماری کشور ۱۳۸۳ در صفحه ۹۳ تعداد افراد در خانواده ها به ابعاد مختلف در آبان ماه سال ۱۳۷۵ را چنین صورت می دهد تعداد کل خانواده ها در کشور ۱۲'۴ میلیون. خانواده های يك نفری ۰'۵ میلیون. خانواده های دونفری ۱'۴ میلیون. خانواده های سه نفری ۱'۹۷. خانواده های ۴ نفری ۲'۲۷ میلیون. خانواده های ۵ نفری ۱'۹۷ میلیون. خانواده های ۶ نفری ۱'۵۷ میلیون و خانواده های ۷ نفری و بیشتر ۲'۶ میلیون. بر این اساس خانوارهای بزرگ که ۶ و ۷ نفری باشند، ۳۳ درصد کل را تشکیل می دهند که با ارقام ارائه شده از جانب خانم دکتر اعزازی متفاوت است. ممکن است رقم ۴ درصد در گزارش ایشان غلط چاپ شده باشد و بهرحال در این آمارها هم غلبه با خانوارهای ۲-۳-۴ و ۵ نفری است.

۲ با این که اکثریت عظیم مردم افغان مسلمان هستند مخبر روزنامه سوپسی Temps آقای استفن بوسارد Bussard می نویسد (۲۰۰۷'۴'۳) که زن ایرانی فقط با اجازه وزارت کشور حق ازدواج با غیرایرانی دارد ولی در هر حال فرزندان او و شوهرش حق داشتن تبعیت ایرانی ندارند و در نتیجه حدود ۲۰ هزار طفل از مادر ایرانی و پدر افغانی در حال حاضر از حق مدرسه رفتن محروم هستند.

۳- رك. مقاله ای تحت عنوان بررسی پدیده همسرآزاری در شهر طهران (سال ۱۳۷۹) که در مجموعه مقالات «آسیب های اجتماعی ایران» به سال ۱۳۸۳ نشر شده است.

۴ این اطلاعات از کتاب *كودك آزاری در ایران* (۱۳۸۳) بدست آمده است و از روزنامه کار و کارگر (۱۳۷۷)

۵ - *ایرانیكا*. ج. ۵. ص ۴۱۲ تا ۴۱۶.

۶ - در گزارش دیگری که به سال ۲۰۰۴ م. منتشر شده (انگلیسی) و عنوانش راپرت هدفهای توسعه در هزاره اول، عملکردها و چالش هاست سهم زنان در مشاغل مزدوری (مزد و حقوق بگیر) در خارج بخش کشاورزی در سال ۱۹۹۰ حدود ۱۰'۵ و در سال ۲۰۰۲ حدود ۱۲ درصد بوده است.

- ۷- رك. مقالات اولين همایش ملی آسیب های اجتماعی در ایران در خرداد ماه ۱۳۸۱. جلوه. روسپیگری، کودکان خیابانی و تکدی. از انتشارات آگاه ۱۳۸۳.
- ۸- دانشنامه انگلیسی ایرانیکا جلد نهم. رك. مقاله مفصل حقوق خانواده در آئین زردشتی در اسلام و در ایران مدرن. مقاله سوم از خانم میرحسینی است ص ۱۸۴-۱۹۶.
- ۹- ونیزرك. دكتور محمد حسین فرجاد: بررسی مسائل اجتماعی ایران (فساد اداری. اعتیاد. طلاق). ۱۳۷۷.
- ۱۰- همین مضمون در لوحی از حضرت عبدالبهاء «آرزوی دل و جان عبدالبهای مهربان این است که نورسیدگان بهائی هر يك در علم و عرفان شهیر آفاق گردند و البته نهایت همت و سعی و غیرت در تحصیل علوم و فنون خواهند نمود (آثار مبارکه درباره تعلیم و تربیت ص ۷۵-۷۶)»
- ۱۱- «باید حفظ مراتب نمود و قانون وجودی و مامنا آلا له مقام معلوم را رعایت کرد. اصاغر باید رعایت احترام اکابر کنند و اکابر عنایت و مهربانی در حق اصاغر نمایند... این حقوق متبادله است» (پیام آسمانی ۱- ۱۰۲)
- ۱۲- پیام آسمانی، ۲. ص ۲۹۲ از حضرت عبدالبهاء
- ۱۳- پیام آسمانی، ۲. ص ۲۹۲
- ۱۴- دریای دانش، ص ۱۹
- ۱۵- همان کتاب، ص ۲۵ از حضرت بهاء الله
- ۱۶- همان کتاب، ص ۵
- ۱۷- همان کتاب، ص ۷-۸